

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۵۵۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

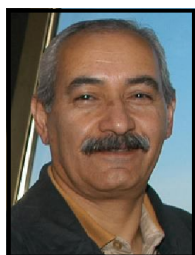
www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۴ اسفند ۱۳۸۹، ۲۳ فوریه ۲۰۱۱

سر دبیر: عبدال گلپریان

در مورد وقایع کردستان عراق گفتگو با عبدال گلپریان



عبدال گلپریان

سلیمانیه با سردادن شعارهایی علیه فساد اداری، بیکاری، فقر و گران‌خواستار حل مشکلات سیاسی و معیشتی خود توسط حکومت اقلیم کردستان عراق شدند. تظاهرات کنندگان با حضور در مقابل

صفحه ۲

آوات فرخی: پنجشنبه گذشته بعد از تجمع اعتراضی مردم در شهر سلیمانیه و راهپیمایی و سر دادن شعار در مقابل مقر شاخه چهار حزب دمکرات مسعود بارزانی، نیروهای مسلح این حزب به سوی مردم تیراندازی کردند. ما چرا از چه قرار بوده و چرا این تجمع بخون کشیده شد؟ زمینه های این اعتراض در شهر سلیمانیه را چگونه ارزیابی می کنید؟

عبدال گلپریان: بنا به اخباری که همان روز به ما رسید، ساعت ۲ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۸ بهمن ماه بیش از چند هزار تظاهرکننده ضمن برپایی تجمع در میدان آزادی شهر

۸ مارس چگونه ۸ مارس شد؟

ایده روزی که بتوان آن را روز جهانی زنان خواند و در آن روز بر مسائل مهم و مطالبات زنان تمرکز کرد، از نیاز به برابری حقوقی و رجوع و مبارزه برای رفع نابرابری حقوقی بر علیه زنان و مبارزه بر علیه سؤ استفاده ای که جامعه طبقاتی از اختلاف جنسی بین جنسیت زن و مرد می کند، برخاسته است. حتی امروز هم اگر از هر فرد منصفی سؤال شود که زمخت ترین تبعیض را نام ببرد، مسلماً تبعیض بر علیه زنان و بیحقوقی زنان را برجسته خواهد کرد. درست به همین دلیل هم هست که مسئله زن و مبارزه



ناصر اصغری

برای رفع نابرابری و ستم مضاعفی که بر زنان در ایران می رود، بسیار برجسته است و از همین رو روز ۸ مارس از جایگاه ویژه ای مشخصاً در ایران برخوردار است. زیرا زن در ایران امروز دیگر بیحقوق نیست، بلکه زن بودن مساوی نبودن است؛ بحساب

صفحه ۵

بیانیه حزب کمونیست کارگری درباره: عروج گفتمان جهانی انقلاب و پایان جمهوری اسلامی!

کاملاً قطعی میشود. از یکسو امید و عزم مردم برای رهایی از شر دیکتاتوری از طریق برپایی انقلاب علیه نظام حاکم بالا میگردد؛ از سوی دیگر "سویاپ اطمینان" دیکتاتوری - یعنی کسانی که در لباس اپوزیسیون و مخالف رژیم اما در واقع برای حفظ نظام و بر علیه انقلاب مردم و "ساختار شکنی" آنها به منبر میرفتند - کارکرد خود را تقریباً از دست

صفحه ۲

اراده مستقیم توده های مردم در سرنگونی رژیمهای حاکم، در عرض چند هفته تقریباً دود شد و به هوا رفت! اکنون دیگر هیچ شارلاتانی نمی تواند روضه کسالت آور "انقلاب خشونت است و هرج و مرج"، "تنها راه، اصلاح نظام حاکم و گذار تدریجی به دمکراسی است" را تکرار کند و رسوا نشود. در چنین شرایطی فضای جوامع تحت حاکمیت دیکتاتوری دروغ و بی حقوقی و استثمار از دو جهت

انقلابات تونس و مصر که به فرار "بن علی" و کنار رفتن "مبارک" منجر شد، و همچنین موج انقلابات و خیزشهایی که از شمال و شرق آفریقا تا جنوب خاور میانه دیکتاتوری ها را به لرزه درآورده، گفتمان سیاسی را در جهان و در ایران تغییر داده است. خیره کننده تر از همه این است که چندین دهه تبلیغات زهرآگین میدیا، پروفورها و سیاستمداران بورژوازی علیه انقلاب و اعمال

مختصری از زندگی منصور فرزاد عزیز



این جمعها در شرایطی آغاز به فعالیت کردند که بخش زیادی از رهبری تشکیلاتی که بعداً به نام کومه له فعالیتش معروف شد بازداشت و زیر ضرب پلیس رفته بود.

منصور در تشکیل یکی از این جمعها نقش محوری بازی کرد. او رابط جمع خود با مسئولین آن سازمان یافته خود را شروع کردند.

صفحه ۳

منصور در اول دی ماه ۱۳۳۴ در یک خانواده متوسط و نسبتاً پرجمعیت در شهر سنندج دیده به جهان گشود و هنوز کودکی بیش نبود که پدرش را از دست داد. در سنین نوجوانی با مسایل سیاسی آشنا شد و در سال های ۵۳ - ۵۴ همراه چند نفر از رقابش يك جمع چپ و محفل کمونیستی تشکیل داد. همزمان با این جمع چند

سکینه محمدی آشتیانی دست به خودکشی زد اما از مرگ نجات یافت

صفحه ۶

مراسم خاکسپاری و گرامیداشت یاد منصور عزیزمان

صفحه ۷

دو خبرنگار آلمانی بعد از ۱۳۳ روز آزاد شدند

صفحه ۷

اخباری از شهرهای کردستان

صفحه ۸

حمایت کارگران از بیانیه تشکلهای کارگری در مورد افزایش حداقل حقوق

صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ در مورد وقایع کردستان...



ساختمان استانداری سلیمانیه و یکی از ساختمان های اصلی حزب دموکرات کردستان عراق در این شهر (مقر شاخه چهار حزب مسعود بارزانی)، به سردادن شعار علیه حکومت کردستان و طرح خواست و مطالباتشان پرداختند. یکی از مسئولین این مقر تظاهرات کننده گان را مورد اهانت و فحاشی قرار می دهد که مردم معترض و خشمگین نیز شروع به پرتاب سنگ بسوی ساختمان مزبور می کنند، نیروهای محافظ ساختمان حزب دموکرات کردستان هم با سلاحهای مختلف به سوی تظاهرکنندگان تیراندازی می کنند که در نتیجه آن ۲ تن کشته و بیش از ۴۵ نفر زخمی شدند. خبر دیگری تعداد کشته شدگان را ۵ و زخمی ها را ۵۷ نفر گزارش کرده بود. به دلیل فضای امنیتی حاکم بر این منطقه تاکنون شمار دقیق تلفات این واقعه مشخص نیست. بنا به آخرین خبر دریافتی از ساعت ۷ شب روز پنجشنبه تا ساعت ۷ صبح روز جمعه ۲۹ بهمن ماه هرگونه رفت و آمد در داخل شهر سلیمانیه ممنوع اعلام شده است.

و اما در پاسخ به بخش دوم سوال شما باید بگویم که این اولین بار نیست که مردم معترض و ناراضی در شهرهای کردستان عراق دست به تجمع و اعتراض می زنند. در طول حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق ما بارها شاهد اعتراض و ناراضی مردم بوده ایم. حاکمان کردستان عراق به خود این اجازه را می دهند که اکثریت عظیم مردم ساکن در کردستان را در فقر و تنگدستی نگه دارند و عده قلیلی از انواع احزاب اسلامی و ناسیونالیست نیز طی این

آنان را از این وضع خسته کرده است.

آوات فرخی: بدنبال این وقایع احزاب حاکم در کردستان عراق از دست داشتن عوامل خارجی در این اعتراضات سخن گفته اند، موضع حزب دمکرات کردستان عراق و کلا احزاب حاکم در قبال این وضع چه بوده است؟

عبد گلپریان: ابتدا حزب دمکرات و اتحادیه میهنی می گفتند که این اعتراضات به تحریک جریان به اسم "گوران" که مدتی است از اتحادیه میهنی فاصله گرفته و خود را جریانی اصلاح طلب می داند صورت گرفته است. آنها نیز بلافاصله عنوان کردند که ما در این حرکت دست نداشته ایم و از آن بی اطلاع بودیم. اما به محض اینکه وحشیگری نیروهای مسلح پارتنی سبب کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم معترض و جوانان شد، این جریان اصلاح طلب که خود را "گوران" (به معنی تغییر) می نامد تلاش کرد حرکت اعتراضی مردم را وسیعاً بازتاب دهد تا بلکه بتواند در معادلات و رقابتهای خود با احزاب حاکم از آن بهره ببرد. اما واقعیت مسئله این بود که این حرکت یک اقدام خودجوش بود که اساساً بر مبنای ناراضیتهای از وضع موجود شکل گرفت. از سوی دیگر اتحادیه میهنی تلاش کرد تا پدر یکی از کشته شدگان وقایع روز پنجشنبه را به تلویزیون بیاورد تا از زبان او از مردم بخواهد که مردم و تظاهر کنندگان آرامش خود را حفظ کنند و دست از اعتراض بردارند. در مواردی هر دو حزب حاکم کوشیدند تا اعتراضات روز پنجشنبه مردم را به عوامل حکومت بعث نسبت دهند. حزب دمکرات نیز که روز دوشنبه جمهوری اسلامی را به دست داشتن در این ماجرا متهم کرد. این البته سیاست همیشگی هر حکومت دولتی است تا به این بهانه ها بتواند مشروعیتی برای سرکوب اعتراضات مردم از خود نشان دهد. این جریانات این سیاست را از جمهوری اسلامی به ارث برده اند. هر یک از حکومتهای منطقه خاورمیانه که امروز با انقلابات مردم در کشورشان روبرو هستند همین خزعبلات را بکار می برند

از صفحه ۱ بیانیه حزب کمونیست کارگری...

میدهد. ایران و مسلط شدن گفتمان انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی به قدرت مستقیم مردم بشدت استقبال میکند. اکنون چشم انداز رهایی از شر جمهوری اسلامی بیش از هر وقتی روشن است. جمهوری اسلامی را باید با قدرت انقلاب عظیم و گسترده و سازمانیافته مردم در هم شکست. و نه فقط این که باید به جای این جهنم اسلامی قدرت مردم انقلاب کرده و حکومت مستقیم شهروندان را قرار داد. این چیزی است که ما همواره برای آن کوشیده ایم و طی انقلاب ۸۸ نیز هر روز مردم را به آن فراخواندیم. اینجا بار دیگر تاکید میکنیم هر نسخه ای که خواهد سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی انقلاب مردم و برقراری حاکمیت مستقیم مردم انقلاب کرده را تحت نام "دمکراسی" و "انتخابات" و "مشروطه" و غیره قلم بگیرد، جز بقای دیکتاتوری و فقر و فلاکت ثمر دیگری نخواهد داشت. ما از همه فعالین در جنبش کارگری و در جنبش انقلابی مردم میخواهیم خط و سیاستهای حزب را راهنمای فعالیت خود قرار دهند و به صفوف حزب بپیوندند. ما مردم سراسر ایران و بویژه زنان و مردان جوان را فرامیخوانیم که در همه کارخانه ها، محلات، دانشگاه ها، مدارس، بیمارستانها، ادارات و در همه سطوح برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی متشکل شوند. ما کارگران و مردم ایران را فرامیخوانیم تا با انقلاب خود جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و حکومت مستقیم خود را برای تحقق آزادی و برابری و رفاه و شادی و یک جامعه انسانی برپا دارند.

آزادی، برابری،
حکومت کارگری
زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم
حزب کمونیست کارگری
۲۲ فوریه ۲۰۱۱
۳ اسفند ۱۳۸۹

این دقیقاً وضعی است که در ایران نیز شاهد آن هستیم. با این تفاوت که اینجا دو عامل فوق بطور نمونه وار و کلاسیک عمل میکنند. چرا که مردم ایران در سال ۸۸ به انقلابی قهرمانانه علیه جمهوری اسلامی دست زدند که گرچه نیمه تمام ماند اما ریشه های آن استوار و شعائر آن زنده است. بعلاوه تناقضات و جدالهای درون حکومت اسلامی که از قبل نیز حاد شده بود تحت شرایط جدید حتی آشتی ناپذیرتر شد. چنین است که بعد از تظاهرات ۲۵ بهمن وقتی صدها هزار زن و مرد علیرغم یکی از قسی ترین ماشین های آدمکشی در تهران و بسیاری شهرها و با شعار "مبارک، بن علی، نوبت سیدعلی" به خیابانها آمدند، فضای انقلابی در جامعه ایران مجدداً و بصورت قطبی شده تراج گرفت. رشته یک سال اعدام و دستگیری و حکومت نظامی و عریه های خامنه ای که "فتنه تمام شد" یک شبه پنبه شد. جای آنرا ضجه های وحشت از مرگ اوباش اسلامی در مجلس و صدا و سیما و روزنامه کیهان گرفت. گفتمان "اصلاحات" در میان فریاد وحشت زده جناح حاکم مبنی بر "مرگ بر..." برادران دیروز و خواست اعدام سران جناح "اصلاح طلب"، برای همیشه دفن شد. در نتیجه پرفسورها و پاسدار-ژورنالیست ها و کاسه های داغ تراز آش "بی بی سی" که همواره "خشونت نکندید" و "ساختار شکنی نکنید" موعظه میکردند ناگهان معلق دیگری زدند. بطور مضحکی رادیکال شدند تا مگر از فضای انقلابی جامعه جا نمانند. بوی الرحمان جمهوری اسلامی چنان تند شد که حتی اوباما ناگزیر به موضع گیری جدی تری علیه رژیم شد و شاهزاده ناسیونالیسم پورغرب بورژوازی ایران برای ایفای نقش "سویاپ اطمینان" در "حکومت دمکراتیک بعدی" ششل مندرس سلطنت را بر دوش انداخت.

حزب کمونیست کارگری از فضای جدید سیاسی در بین مردم

در مورد وقایع کردستان...

اما دوره این بهانه تراشی ها گذشته و کهنه شده است. خلاصه اینکه با تمام توان تلاش می کنند تا اعتراضات و ناراضیتهای مردم را لوث کنند. از سوی دیگر حزب دمکرات مسعود بارزانی که طی این چند سال نیروهای ویژه مسلح و سرکوبگر خود را برای چنین روزهایی مهیا کرده است، به این نیروها آماده باش داد و کوشید آنان را وارد کارزار سرکوب مردم سلیمانیه و دانشجویان معترض کند اما روز بعد این نیرو را به مکانهای اصلی خود بازگرداندند اکثریت مردم در شهرهای کردستان عراق که از این حاکمان دل خوشی ندارند می دانند که این احزاب طی بیست سال گذشته با چپاول و غارت در داخل و خارج از کردستان به ثروت اندوزی مشغولند و نیروهای مسلح شان را نیز بجان مردم می اندازند. اینها از جمهوری اسلامی یاد گرفته اند که هر حرکتی را به بیگانگان و یا رقبای خود نسبت دهند. این احزاب مدتهاست تاریخ مصرفشان بسر رسیده است. مردم باید آنها را کنار بزنند و خود شان با اتکا به نمایندگان منتخب خود قدرت را بدست بگیرند. در دو ماه گذشته خاورمیانه و کشورهای عربی دستخوش تحولات بزرگی شده است. مردم دیکتاتورهای مدام العمر را دیگر نمی پذیرند. دوره حاکمان عشیره ای و سلطنت برای بشر امروز ننگ است و با معیارهای انسانی و خواست و مطالبات اکثریت عظیم مردم سازگار نیستند.

آوات فرخی: سالهاست که

احزاب ناسیونالیست و قوم پرست در کردستان ایران می کوشند تا بلکه بتوانند بر بستر معادلات منطقه ای در کردستان ایران کپی حکومت کردستان عراق را عرضه کنند. امکان دست یابی آنان به حکومتی نظیر طالبانی و بارزانی در کردستان ایران چقدر ممکن است؟ و مردم شهرهای کردستان ایران از این وقایع در کردستان عراق چه درسی می توانند بگیرند؟

عبدل گلپریان: از قبل از قیام

۵۷ در ایران و متعاقب آن بعد از یورش حکومت تازه بقدرت رسیده اسلامی به دستاوردهای قیام و

گلوله می بندند، اگر حزب دمکرات کردستان عراق اعتراض و تجمع مردم سلیمانیه را مورد تهاجم مسلحانه قرار میدهد، اگر احزاب حاکم قوانین اعدام را رد نمی کنند، احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران نیز اگر قدرتی در دستشان می بود همانند هم مسلکان خود با مردم رفتار می کردند. علاوه بر اینها مردم در شهرهای کردستان ایران بیست سال است در همسایگی خود کارنامه احزاب بارزانی و طالبانی را از نزدیک بخوبی مشاهده کرده اند و از سویی با توجه به فضای چپ جامعه و مطالبات رادیکال مردم در کردستان ایران، احزاب ناسیونالیست و قومی کرد این شانس را نخواهند داشت که کپی بارزانی و طالبانی را در کردستان ایران پیاده کنند. اگر بخواهم خلاصه کنم باید بگویم که توقعات رادیکال، چپ و انسانی در میان مردم کردستان ایران از یک سو و مشاهداتشان از گنبدگی و فساد، فقر و چپاول دستگاه حکومت احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق، از فاکتورهای مهمی است که کپی چنین دم و دستگاه زنگ زده ای در کردستان ایران را غیر ممکن می سازد.

اما علارغم اینها باید توجه داشت که این جریانات در مقطع سرنگونی رژیم اسلامی قابلیت مزاحمت، تفرقه افکنی در میان مردم و تقسیم بندی قومی برای قرار دادن مردم در مقابل همدیگر را از خود بروز می دهند و قابلیت های مخربی در راه اندازی جنگهای قومی دارند. از این رو باید کاملاً هشیار بود و مانع از اجرای هرگونه طرحهای ارتجاعی و خانه خراب کن قومی این نیروها شد.

این را هم اضافه کنم که اعتراض مردم به سیاستهای ضد انسانی احزاب حاکم بر کردستان عراق هم چنان ادامه دارد و در روزهای آینده ما شاهد ادامه این اعتراضات خواهیم بود. برگزارکنندگان تجمع روز پنجشنبه گذشته مجدداً طی اطلاعیه ای فراخوان داده اند که روز پنجشنبه ۲۴ فوریه تجمع و اعتراض خود به وضع موجود را از سر خواهند گرفت.

۲۲ فوریه ۲۰۱۱

مختصری از زندگی ... از صفحه ۱



تشکیلات بود. این جمع که ابتدا یک محفل مطالعاتی چپ بود، در ادامه فعالیت خود به یک شبکه اجتماعی تبدیل شد. همزمان اعضای تازه ای به آنها اضافه شدند و منصور در گسترش این فعالیت نقش محوری داشت. از اعضاء اصلی این شبکه میتوان از رفقای جانباخته نوروز گنجی، کمال قطبی، احمد شعبانی و حسن شعبانی نام برد.

در این دوره جهتگیری به سمت فعالیت کارگری و رابطه فشرده تر با کارگران و زحمتکشان در محافل چپ شروع شده بود و اعضای این جمع نیز به فعالیت در میان کارگران و زحمتکشان در شهرها روی آوردند. منصور و تعدادی دیگر از رفقای در شهر مهاباد مشغول کار شدند و در شکل دادن به محافل اولیه چپ و جهت دادن به سیاستهای آن تشکیلات در این شهر نقش موثری ایفا کردند.

این فعالیت ها تا سال ۵۷ ادامه داشت. در سال ۵۷ با پیشروی انقلاب در ایران تعداد زیادی از زندانیان سیاسی آزاد شدند. تعدادی از این زندانیان آزاد شده از اعضای رهبری و فعالین تشکیلاتی بودند که بعداً به نام کومه له شروع به فعالیت علنی کرد. تحولات انقلابی در این دوره باعث شد که همه محافل چپ و معترض بر شدت و تمرکز فعالیت خود بیافزایند و منصور هم در این ایام دوباره به سنندج برگشت و همراه دیگر رفقای در سازماندهی مبارزه علیه رژیم شاه نقش فعالی به دوش گرفت.

از همان زمان ایده تشکیل جمعیت های دفاع از آزادی و انقلاب در محلات و شهرهای مختلف شکل گرفت و منصور در شکل دادن به این جمعیت ها فعالانه شرکت داشت و خود یکی از اعضای فعال این جمعیتها بود. این جمعیت ها قبل از انقلاب و در سیر مبارزه خود علیه استبداد حاکم و رژیم سلطنتی به یک جریان اجتماعی تبدیل شده بودند و بعداً در مقابل جریانات اسلامی از نوع مکتب قرآنیها و دار و دسته مفتی زاده به عنوان یک آلترناتیو چپ اجتماعی و با نفوذ نقش مهمی ایفا کردند.

در همین ایام منصور به دلیل علاقه به تبلیغات کتبی و انتشار اسناد چپ و مترقی و اهمیتی که به این فعالیت میداد در زمینه انتشارات کومله در سنندج به فعالیت پرداخت.

آن ایام کل جامعه ایران وارد دوران تازه ای شده بود. شاه رفته بود و جمهوری اسلامی در پی تحکیم خود بود. این دوران انقلابی وظایف تازه ای برعهده انقلابیون گذاشته بود. فعالیت منصور هم مانند هر جوان انقلابی و چپ دیگری وارد فاز تازه ای شده بود. رژیم اسلامی تلاش میکرد که قوانین و حاکمیت خود را تثبیت کند و انقلابیون و چپها و کمونیستها نیز در پی شکل دادن به جبهه رادیکال و آزادیخواهی و قدرتمند کردن خود و تحمیل و تثبیت مطالبات کارگران و مردم پیاخته و بیدار شده در سیر

از صفحه ۳ مختصری از زندگی ...

تحولات انقلابی آن دوره بودند.

در پی این تحولات نیروهای مسلح احزاب اپوزیسیون در کردستان و کومله به عنوان نیروی اصلی در سنج امور مربوط به اداره جامعه را به عهده داشتند. در این دوره اتفاقاتی افتاد که منصور به عنوان یک کمونیست روشن بین نقشی خلاف جریان ایفا کرد. او یکی از کمونیستهایی بود که از همان روز اول مخالف رژیم اسلامی بود. یکی از فعالین خوشفکری بود که در دو جبهه باید نقش پیشرو خود را ایفا میکرد. ایفای نقش در راس مبارزات و مقاومت مردم کردستان علیه ارتجاع جمهوری اسلامی و بویژه سازماندهی مردم در محل زیست و کار خود و از طرفی بعنوان منتقد موضعگیری های سیاسی بخشی از فعالین کومله در این شهر که اعمال و سیاستشان در تناقض با اهداف و آرمانی بود که منصور و دیگر کمونیستها برای برقراری آزادی و برابری پیش روی خود قرار داده بودند.

در این مقطع نقش پیشرو منصور و همفکرانش در نقد سیاستهای دنباله روانه از سنتهای رایج جریانات ناسیونالیستی کرد در تشکیلات کومله از جمله در برخورد به زندانیان و بازداشت شدگان چنان جدی و چشمگیر بود که شکاف عمیقی را ایجاد کرد. این شکاف در نتیجه دو سیاست متناقض پیش آمد و منصور در راس یک طرف این جدل سیاسی قرار داشت. او در عین قاطعیت در مقابل جمهوری اسلامی، مدافع حقوق اسرا، زندانیان و افراد بازداشت شده بوسیله کومله بود. این در حالی بود که ارگانی به اسم "کمیته تحقیقات کومله" در این شهر بدون رعایت موازین انسانی، حقوق بازداشت شدگان را نقض میکرد. این جدل باعث شد که منصور نقدها را به صورت یک نوشته ماندنی جمعبندی و مکتوب کند. افراد رهبری "کمیته تحقیقات" به دنبال این نقدها بعد از مدتی به حاشیه رانده شده و سیاست کومله در این زمینه گام مثبتی به جلو برداشت.

به دنبال این اتفاقات و آغاز مباحث کمونیستی در نقد پوپولیسم و جریانات چپ آنزمان، در درون صفوف کومله نیز مباحث داغ و سرنوشت سازی شروع شد. منصور ادبیات مارکسیسم انقلابی را پیگیرانه مطالعه کرد و در محل فعالیت و همچنین در جمع قدیمی خود در درون کومله مبتکر و پیشرو انتقاداتی بود که پوپولیسم و جهان بینی چپ آن زمان را به مصاف طلبیده بود. منصور همراه رفقای خود که با این نقدهای پیشرو همراه شده بودند در محفل خود در سنج به یک جمع بندی و بررسی جدی دست زدند که تحولی فکری را در جمع آنها ایجاد کرد.

این مباحث و جمعبندی نقد پوپولیسم و نقد سیاست و فعالیت کومله در محفل مورد بحث چنان جدی و عمیق بود که تا سرحد جدایی جمع مدافعین مارکسیسم انقلابی از کومله پیش رفت. آن هنگام نتیجه این مباحث به صورت کتبی در اختیار یکی از مسئولین کومله (رفیق صدیق کمانگر) قرار گرفت. اما این مباحث همزمان شد با تعرض رژیم به کردستان و گسترش مقاومت مردم در مقابل لشگرکشی های جمهوری اسلامی. این فاکتور بعلاوه فاکتور نزدیکی کومله با اتحاد مبارزان کمونیست مانع جدایی این جمع از کومله شد.

سال ۵۹ بعد از جنگ ۲۴ روزه شهر سنج منصور هم همراه نیروی مسلح کومله از شهر بیرون آمد و عنوان یکی از کادرهای سیاسی به منظور آموزش پیشمرگان در واحد "شهید سعید" سازماندهی شد. منصور همیشه انسانی جسور، دلسوز و صمیمی برای مردم و همزمانش و چهره ای خوشنام و محبوب در میان آنها بود و با رفتار و گفتارش اعتماد مردم را به خود جلب میکرد. منصور از کادریهای کمونیستی بود که برای خیلی ها الگو بود. محبوبیت و دلسوزی او و رابطه نزدیک و صمیمانه اش با دیگران همراه با اعتقاد عمیق به برابری انسانها و حفظ حرمت انسانی آنها از خصوصیات بارز او بود.

منصور یکی از کادریهای با تجربه و توانای جنبش کمونیستی بود و تا آخرین لحظات زندگیش از تلاش برای رهایی انسان از قید استبداد و استثمار و نابرابری باز نایستاد.

در سال ۶۲ منصور در ارگانهای مرکزی و آموزشگاه کومه له سازماندهی شد، در سال ۶۵ مسئول سیاسی یک گروه از پیشمرگان در گردان شاهو و سپس در گردان شوان شد. در دهها عملیات کوچک و بزرگ نظامی علیه جمهوری اسلامی حضور داشت و در این دوران نیز یکی از محبوب ترین و مورد اعتماد ترین افراد در بین پیشمرگان بود.

در جریان مباحث و اختلافات سیاسی در حزب کمونیست ایران و کومله در سالهای اواخر دهه نود، یکی از مدافعان جدی مباحث کمونیسم کارگری بود و با تشکیل حزب کمونیست کارگری در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) به این حزب پیوست.

در سال ۱۹۹۲ همراه تعداد دیگری از رفقای به ترکیه آمد و از آنجا خود را به سوئد رساند و به خانواده اش ملحق شد و برای اولین بار پسر یکساله اش را دید.

با تشکیل حزب کمونیست کارگری منصور به عنوان یک کادر با تجربه در کمیته کردستان حزب سازماندهی شد و در فعالیتهای خارج کشور حزب نیز نقطه اتکای رفقای بود. در کنگره پنجم حزب در سال ۲۰۰۴ به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب و بدنیا آن به عضویت دفتر سیاسی حزب انتخاب شد و از همان سال عضو کمیته کردستان حزب و مدتی سردبیر نشریه ایسکرا بود. علاقه به چاپ و انتشار ادبیات کمونیستی را همچنان حفظ کرد و از هر فرصتی برای چاپ و انتشار جزواتی از منصور حکمت و سایر ادبیات حزب کمونیست کارگری استفاده میکرد. منصور نقش فعالی در تشکیلات خارج کشور حزب و تشکیلات حزب



کارگری و همه دوستان و رفقای دوران مختلف زندگی او بود. با مرگ منصور، انسانی بزرگ، پدري دوست داشتنی، همسری مهربان، مبارزی انساندوست و خستگی ناپذیر و کمونیستی شریف که بیش از سه دهه از زندگیش را صرف مبارزه در راه رهایی کارگران و مردم محروم از شرکت سرمایه داری، حکومت سپاه اسلامی، سرکوب و خرافه و نابرابری و برای برقراری جامعه ای انسانی و سوسیالیستی کرده بود، از میان ما رفت، اما یاد عزیزش برای همیشه زنده خواهد ماند.

۱۸ فوریه ۲۰۱۱

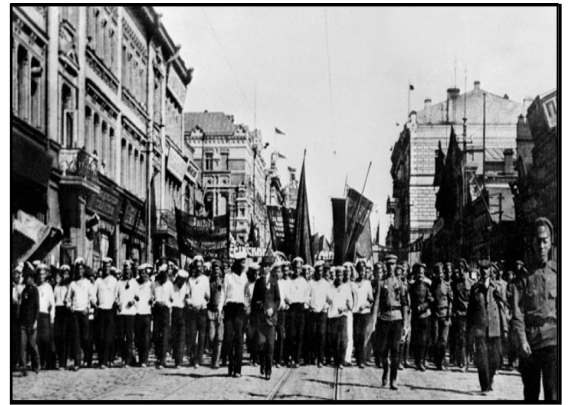
با تشکر و قدردانی از همزمان منصور در دوره های مختلف زندگی سیاسی او که به تهیه و تنظیم این بیوگرافی کمک کردند. امیدواریم بعدا با تلاش رفقا و بستگانش این زندگی نامه تکمیل بشود.

در شهر گوتنبرگ سوئد داشت و مسئولیت های متعددی را به عهده داشت.

زندگی پر افتخار و تلاش بی وقفه بیش از سه دهه و نیم منصور، او را به یکی از چهره های محبوب مردم کردستان تبدیل کرده بود. منصور یکی از کادریهای با تجربه و توانای جنبش کمونیستی بود و تا آخرین لحظات زندگیش از تلاش برای رهایی انسان از قید استبداد و استثمار و نابرابری باز نایستاد.

متاسفانه روز ۲۴ بهمن ۱۳۸۹ (۱۳ فوریه ۲۰۱۱) قلب بزرگ و مهربان منصور بر اثر سکته قلبی از حرکت ایستاد. مرگ ناگهانی منصور در سن ۵۵ سالگی ضایعه ای سنگین و جبران ناپذیر برای دختر ۱۴ ساله، پسر ۲۰ ساله و همسر و همزمش سوسن صابری و سایر اعضای خانواده اش و همینطور برای رفقایش در حزب کمونیست

از صفحه ۱ ۸ مارس چگونه ...



نیامدن است. وجودش انکار می شود. به وجودش هر روزه توهین میشود. زن در این جامعه روزانه تحقیر میشود. زن حتی کلفت به معنای قدیمی تر کلمه هم بحساب نمی آید. در قوانین اسلامی این مملکت، برده جنسی مرد است. برده ای است که باید اسباب لذت "جنس برتر" را فراهم آورد. یک چنین وضعیتی است که اهمیت ۸ مارس را برای زنان ایران دوچندان می کند.

در این تاریخچه مختصر ۸ مارس، مجبورم از جنبه تحلیلی تر مسئله چشم پوشی کنم. درباره مسئله زن و حتی تاریخچه ۸ مارس، می توان کتابها نوشت. اما فعلا مجبوریم به همین نوشته کوتاه بسنده کنیم.

وضعیت زنان قبل از تولد ۸ مارس

۸ مارس، روز جهانی زن، همانند اول ماه مه و روز "کارگر" در آمریکای شمالی، ریشه در مبارزه کارگران آمریکا برای کاهش روز و شرایط بهتر کار دارد. رشد صنعت و در نتیجه تولید سرمایه داری و شهرنشینی، بخش عظیمی از دهقانان را از زمین کند و برای به دست آوردن لقمه نانی، راهی شهرها کرد. زنان و کودکان، در اغلب رشته های کاری، با شرایط کاری بسیار بد و طاقتفرساتر به کار گرفته می شدند. مشاغل همانند امروز ایران به مردانه-زنانه تقسیم می شدند. زنان عمدتا در کارگاهها و کارخانه های بافندگی و کار خانگی با شرایط وحشتناک کاری و دستمزدهای تقریبا بخور و نمیری به کار گرفته می شدند. در این دوره از تاریخ جامعه طبقاتی است که سر و

کله اتحادیههای کارگری اولیه پیدا می شوند. منتها همین اتحادیهها هم کمتر به وضعیت زنان توجه داشتند. با اینحال این صرفا مبارزه کارگران مرد نبود که باعث عقب نشینی صاحبکاران و ایجاد این اتحادیهها می شد. هر جا مبارزه ای در می گرفت، اگر زنان کارگر مستقما در این مبارزات شرکت نداشتند، خانواده کارگران اعتصابی و در پیشاپیش آنها زنان این خانوادهها نقش مهمی در پیشبرد این مبارزات داشتند. در حکایت های فولکلوریک نسبتا معاصر آمده است که زنان شاغل در نساجی های شهر نیویورک در ۸ مارس ۱۸۵۷ اعتصابی را بر علیه وضعیت غیرقابل تحمل کاری و دستمزدهای بشدت پایین سازمان دادند. این حکایت در ادامه می گوید که این اعتصاب با دخالت پلیس خاتمه می یابد؛ اما دو سال بعد از این اعتصاب در ماه مارس، همین زنان اعتصابی اولین اتحادیه های کارگری خود را در همین مراکز ایجاد کردند.

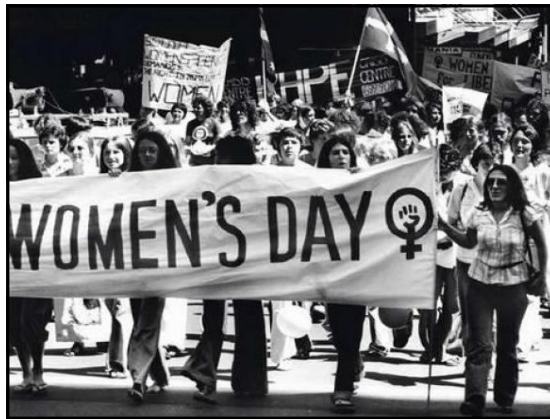
در سال ۱۹۰۳ فعالین کارگری و مشخصا زنان این عرصه از فعالیت اجتماعی، مبارزه ای را برای ایجاد مجمع اتحادیه کارگری زنان به پیش بردند و هدف اصلی خود را بهتر شدن وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان تعریف کردند.

در آخرین یکشنبه ماه فوریه ۱۹۰۸، زنان سوسیالیست ایالات متحده، با سازمان دادن تظاهراتی خواهان حق رأی برای زنان و حق مشارکت در سیاست و بهتر شدن وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان شدند. سال بعد (۱۹۰۹)، حدود ۲۰۰۰ نفر در تجمع روز زن با ارج

نهان اعتراض سال قبل زنان، در ماهتای نیویورک شرکت کردند. در همان سال، نزدیک به ۳۰ هزار تن از زنان نساجی ها در سرمای سوزان زمستان، به مدت ۱۳ هفته برای بهبود شرایط کاری دست به یک اعتصاب عمومی زدند. تعدادی از فعالین این اعتصاب دستگیر شدند و مجمع اتحادیه کارگری زنان شرایط آزادی این دستگیر شدگان را با پرداخت وثیقه های نسبتا بالا فراهم آورد و مبلغ زیادی به صندوق اعتصاب این کارگران کمک کرد.

جدا از مسئله مبارزه برای شرایط کاری بهتر و برابر با مردان، یک عرصه مهم مبارزه زنان در این دوره، مسئله حق رأی زنان برای مشارکت در امور اداره سیاسی جامعه نیز بود. مبارزه برای حق رأی همگانی و از جمله حق رأی زنان، در بسیاری از کشورها رو به رشد بود. آکساندرا کولنتای می گوید که در روسیه در آن سالها، شعور زنان چنان دستمگ گرفته می شد که جز زنان و بیماران روانی در تیمارستانها، همه شهروندان جامعه دارای حق رأی

فعالین جنبش زنان جدی تر گرفته شد. همان سال نمایندگان به دومین کنفرانس زنان سوسیالیست انترناسیونال دوم در کپنهاگ، با هدف پیشنهاد یک روز مشخص بعنوان روز جهانی زن شرکت کردند. روزی که مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان، از جمله حق رأی زنان، را برجسته کند. برای سوسیالیستها و مشخصا کمونیستها در آن دوره هم گرچه مسئله زن جایگاهی ویژه داشت، اما برای تعدادی از رهبران برجسته جنبش کمونیستی حق رأی دستمگ گرفته می شد. در جنبش کارگری آن زمان، مردانی با افکار عقبمانده، مخالف دخالت زنان در امور سیاسی بودند و رهبران جنبش کمونیستی که مبارزه برای حق رأی زنان را دستمگ می گرفتند، پافشاری بر حق رأی زنان را تفرقه افکنانه می دانستند! حزب سوسیال دمکرات کارگری آلمان که وزنه مهمی در جنبش سوسیالیستی آن زمان داشت، با رهبرانی چون کلارا زتکین، تا حدودی این افکار عقبمانده را به عقب راند.



بودند! در انگلیس جان استوارت میل اولین نماینده پارلمان بود که از حق رأی زنان دفاع کرد که با مخالفت یکپارچه پارلمان روبرو می شود. بالاخره در نیوزیلند زنان در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۸۹۳، برای اولین بار در یک کشور دارای حق رأی می شوند. پادشاه پروس در سال ۱۸۴۸، در یک عقب نشینی سیاسی در برابر انقلاب، وعدههایی می دهد که حق رأی زنان یکی از این وعدهها است که هیچوقت عملی نشد.

چگونه ۸ مارس متولد شد؟

در سال ۱۹۱۰ ایده روزی به نام روز زن در سراسر آمریکا توسط

فضائی گرم و صمیمانه و شادی و هلهله رأی مثبت دادند. بدین ترتیب، "روز جهانی زن" بدون مشخص کردن روزی مشخص در تقویم، متولد شد. این کنفرانس همچنین تصویب کرد که شعار "رأی برابر زنان، مبارزه ما برای رسیدن به سوسیالیسم را تقویت خواهد کرد." هر ساله در روز جهانی زن را بلند و برجسته کند.

بحثهای زیادی در آن کنفرانس در گرفت. بحث حول حق و حقوق زنان، از جمله حق رأی زنان پا خورد و بیانیه هایی درباره حق رأی زنان و حق رأی همگانی، حق و حقوق مادری برای مادران متأهل و صرفنظر از حدود و شعور دارائی افراد، که حق رأی آن زمان بر آن مبنا بود، بتصویب رسیدند. بحثهای مهم دیگری از جمله ممنوعیت کار شبانه از آنجا که به سلامتی جسمی زنان ضرر می رساند، درگرفت و قطعنامه و بیانیه هایی در این رابطه مصوبه شدند. مزد برابر با مردان، روزکار هشت ساعته، لغو کار قراردادی و کنتراتی، مزد مکفی برای بیکاران و دستمزد کامل برای روزهای تعطیلی و غیره از مباحث و قطعنامه هایی بودند که در این کنفرانس به بحث گذاشته و بتصویب رسیدند. (از آنجا که درباره این کنفرانس بحثهای مفصلی شده است و این کنفرانس یکی از مهمترین کنفرانسهای از نوع خود بوده، لازم به اشاره دارد که آکساندرا کولنتای، یکی از رهبران برجسته عرصه زنان حزب بلشویک از روسیه، در این کنفرانس با حق و حقوق مادری برای مادران متأهل مخالفت کرد و این حق را برای تمام مادران، صرفنظر از متأهل بودن درخواست کرد.)

سال بعد از تصویب روز جهانی زن در کنفرانس یادشده، روز جهانی زن توسط فعالین جنبش سوسیالیستی و جنبش زنان و با دخالت بسیار فعال خود کلارا زتکین در روز نه ۸ مارس، بلکه ۱۹ مارس جشن گرفته شد. منتها ۱۹ مارس هم اتفاقی نبود. بقول آکساندرا کولنتای، برای حزب سوسیال دمکرات کارگر آلمان یک روز تاریخی بود. همچنانکه بالاتر گفتیم، در روز ۱۹ مارس ۱۸۴۸ و در عقب نشینی در برابر انقلاب آن سال،

الکساندرا کولنتای در نوشته ای در باره هشت مارس، سنوآلی را مطرح میکند: "اگر روز جهانی زن تعطیلی همگانی برای تمام پرولتاریا است پس چرا ما آن را روز زنان می نامیم؟ پس چرا ما جشنها و جلسات مخصوص که مشخصا زنان کارگر و دهقان را مورد خطاب قرار می دهند، برگزار می کنیم؟ آیا این اتحاد و همبستگی طبقه کارگر را به مخاطره نمی اندازد؟" او بعدا جواب خودش را به این موضوع می دهد. اما صرفنظر از جوابی که او به این سؤال در شرایط مشخص آنزمان می دهد، امروز به نظر من همان سؤال میتواند پرسیده شود. واقعیت امر این است که شیوه تولید سرمایه داری در بخش اعظم جهان احتیاج به کارآزان و تفرقه برای رقابت برای مسابقه به تهر دره را تشویق می کند. در این تلاش و تقلا مجبور است که اختلافات جنسی، قومی، زبانی، رنگی و غیره را برجسته کند. آنچه که در طول تاریخ برایش راحت تر بوده، تحمیل بیحقوقی بیشتر به زنان، با کمک گرفتن از مذهب و بجلو صحنه آوردن دوباره مذهب بوده است.

ما در روز جهانی زن، مطالبات زنان را برجسته می کنیم چرا که معیار آزادیخواهی هر جامعه ای در دفاع از حقوق زنان و در برخورد به حقوق زن است. ما مراسم ۸ مارس را به نام زنان برگزار می کنیم چرا که در جامعه امروز زن به اندازه همان سالهای دهه اول قرن گذشته بیحقوق است. تحقیر می شود و در بخش عظیمی از جهان بعنوان نصف مرد به حساب می آید و هیأت حاکمه بخش دیگر جهان به این توهین و تحقیر تن داده و از آن استفاده می کند. دفاع از حق زن نه تنها به اتحاد و یکپارچگی جنبش کارگری در مبارزه برای رسیدن به آزادی و برابری



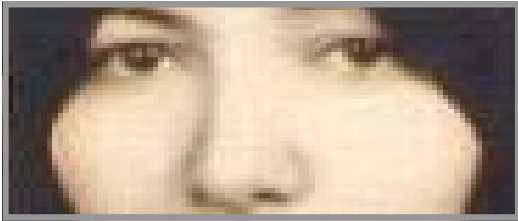
پادشاه پروس وعده داده بود که حق رأی زنان را به رسمیت بشناسد.

سال ۱۹۱۱ اما سال ۲۰۱۰ نبود. از اینترنت و ماهواره خبری نبود. خبر روز جهانی زن و آمادگی برای آن روز توسط اعلامیه ها و خبررسانی ابتدائی آن زمان صورت گرفت و به پیش رفت. چند هفته قبل از ۱۹ مارس آن سال، دو نشریه مهم در آلمان (رأی زنان) و اتریش (روز زنان) منتشر و در سطحی وسیع توزیع شدند. مقالات و مطالب متعددی نیز بصورت روزنامه دیواری که به مسائل مختلفی می پرداختند و با تیترهای "زنان و پارلمان"، "زنان کارگر و امور محلی"، "زنان خانه دار را چه به سیاست؟" و غیره منتشر گردیدند. همچنانکه از تیتراژ این مطالب برمی آید، به برابری زنان و مردان در مشارکت در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و تبعیض بر علیه زنان در این عرصه ها پرداخته بودند. گرچه جشن و برگزاری مراسم روز جهانی زن در دو کشور اتریش و آلمان برجسته بود، اما این مراسم در کشورهای دیگری نیز، از جمله سوئیس و دانمارک هم برگزار گردید. رویهمرفته بیش از یک میلیون نفر در مراسم و راهپیمائیهای تدارک دیده شده شرکت کردند. علاوه بر مطالبه حق رأی برابر، مطالبات دیگری از جمله لغو تبعیض در محیط کار،

حقوق کارآموزی، حق اشتغال و غیره نیز مطالبه شد. موفقیت این جشن، بسیار فراتر از انتظاری بود که فعالین این عرصه داشتند. کولنتای در باره مراسمهای آلمان و اتریش از غلغله جمعیت می گوید که در هر گوشه و کناری و در هر شهر و شهرکی مراسمی برگزار شده بود. مردان در خانه به امور خانه داری می پرداختند و زنان آن روز دخالت در مسائل سیاسی و امور بیرون از خانه را برعهده گرفته بودند.

روز جهانی زن تا سال ۱۹۱۳ در روزهای غیر از ۸ مارس جشن گرفته میشد. روز جهانی زن در این سال در گرماگرم جنبش اعتراض به جنگ جهانی با قدرت بیشتری در بسیاری از کشورهای اروپائی و از جمله برای اولین بار در روسیه جشن گرفته شد. در بسیاری از کشورها این "روز" در ۸ مارس و یا چند روز پس و پیش ۸ مارس، یا بر علیه جنگ و یا در همبستگی با زنان کشورهای درگیر در جنگ گرامی داشته شد. اهمیت ۱۹۱۳ از این جهت است که روز ۸ مارس در این سال بعنوان روز جهانی زن تثبیت شد. و بالاخره روز ۸ مارس در سال ۱۹۷۵، یعنی حدود ۹۰ سال بعد از مبارزاتی سخت برای تثبیت روزی به نام روز زن، سازمان ملل نیز به این

سکینه محمدی آشتیانی دست به خودکشی زد اما از مرگ نجات یافت



حکومت اسلامی علیه سکینه را بشدت محکوم میکند و اعلام میکند که هر اتفاقی علیه سکینه بیفتد جمهوری اسلامی مسئول مستقیم هر اتفاقی است که در زندان علیه سکینه رخ دهد.

تلاش جهانی برای آزادی سکینه و همینطور هوتن کیان، وکیل سکینه، را که طبق خبرهای رسیده به کمیته های بین المللی علیه سنگسار و اعدام در شرایط بسیار دشواری به سر میبرد و جمهوری اسلامی پرونده سنگینی برای او سر هم کرده است، باید يك بار دیگر و با تمام قوا ادامه داد و جمهوری اسلامی را وادار کرد آنها را بدون هیچ قید و شرطی آزاد کند. کمیته های بین المللی علیه اعدام و سنگسار همه مردم جهان را، همه دوستداران سکینه و همه نهادهای بین المللی را به تلاش برای آزادی سکینه و هوتن فرامیخواند.

کمیته بین المللی
علیه سنگسار
کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۳ فوریه ۲۰۱۱

است. روز اعتراض به بی حقوقی در این جامعه و در پیشاپیش آن، اعتراض به بی حقوقی زن در این دنیا است.

۲۴ فوریه ۲۰۱۰

طبق اخباری که به کمیته بین المللی علیه سنگسار رسیده است، جمهوری اسلامی، درخواست بررسی مجدد پرونده سکینه محمدی آشتیانی را مردود اعلام کرده و دیوانعالی حکومت اسلامی در حقیقت با این اقدام حکم سنگسار سکینه را تأیید کرده و پرونده را به تبریز فرستاده است.

سکینه با شنیدن این خبر و بعد از سالها فشارهای طاقت فرسای روحی و روانی در زندان جمهوری اسلامی و بویژه فشارهای چند ماه اخیر برای اعتراف علیه خود در تلویزیون، زندانی شدن سجاد پسر او و دستگیری وکیل او، با بریدن رگ دست بوسيله شیشه شکسته، دست به خودکشی میزند اما ماسوران او را به بیمارستان میبرند و او از خودکشی نجات پیدا میکند. سکینه در وضعیت روحی بسیار بدی به سر میبرد و امکان دست زدن به خودکشی مجدد کماکان بسیار زیاد است.

کمیته های بین المللی علیه سنگسار و اعدام رفتار وحشیانه

واقعی ضربه نمی زند، بلکه این جنبش را تقویت می کند؛ چرا که امروز زنان به همان اندازه در تولید و سوخت و ساز جامعه مشارکت دارند که مردان در این امر دخیلند.

۸ مارس روز جشن طبقه کارگر است. ۸ مارس روز زنان و مردان

مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.

مراسم خاکسپاری و گرامیداشت یاد منصور عزیزمان

به اطلاع میرسانیم که روز جمعه ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ مراسم خاکسپاری منصور عزیزمان در گورستان Kviberg در کاپل St. Olof ساعت ۱۳:۳۰ برگزار میشود.

سپس ساعت ۱۶ در لوکال Medborgar huset واقع در Gamlestaden گردهم می آئیم و یاد این عزیز از دست رفته را گرامی میداریم.

از طرف خانواده و بستگان منصور فرزند



دو خبرنگار آلمانی بعد از ۱۳۳ روز آزاد شدند

مارکوس هلویگ و جنز کوخ دو خبرنگار روزنامه بیلدا سوتسگ روز شنبه ۱۹ ماه فوریه از زندان تبریز آزاد شدند. این دو خبرنگار برای تهیه گزارش و انجام مصاحبه با سجاد قادرزاده پسر سکینه محمدی آشتیانی به تبریز رفته بودند. آنها روز ۱۰ اکتبر در محل دفتر کار هوتن کیان وکیل سکینه محمدی آشتیانی به همراه سجاد و هوتن کیان دستگیر شدند.

علیه دستگیری این دو خبرنگار که فقط برای تهیه گزارش و خبر به ایران رفته بودند و حکومت اسلامی آنها را اسیر کرده و به دنبال سوء استفاده سیاسی از این موضوع بود، اعتراضات زیادی در آلمان و در سطح بین المللی شد و نهایتاً جمهوری اسلامی آنها را با وثیقه و با شرط انجام ملاقات وزیر امور خارجه آلمان با احمدی نژاد، آزاد کرد. اما جمهوری اسلامی چنان در افکار عمومی مردم جهان منفور و بی آبرو شده است که برخی رسانه های آلمان این رفتار وزیر امور خارجه را مورد انتقاد قرار دادند و نوشتند که درست در روزهایی که حکومت اسلامی، اعتراضات مردم را وحشیانه سرکوب میکند، این ملاقات بهای سنگینی است که وزیر امور خارجه پرداخته است.

دستگیری این دو خبرنگار و رفتار سبعانه حکومت اسلامی با آنها از جمله تحقیر آنها، اعتراف اجباری از آنها و مصاحبه اجباری با آنها ماهیت جنایتکارانه این حکومت و آدم ربائی آشکارش را بیش از پیش به مردم جهان نشان



سوسیالیسم راه نجات ما است!

۳۱ سال است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیاردر شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماماً خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواستند ما را با به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند.

سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

گله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند.

گولشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

مرگ بر سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!

تلویزیون کانال جدید



مشخصات برای دریافت کانال جدید:
۱۰ و نیم تا ۱۲ و نیم شب به وقت ایران
هات برد ۸ فرکانس: ۱۱۶۰۴
اف ای سی: ۵/۶
شبکه KBC
پلاریزاسیون: افقی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
روابط عمومی تلویزیون کانال جدید

اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

اخباری از شهرهای کردستان

به ۶ سال زندان

سروه ویسی، آمانج رحیمی و احمد اسماعیلی دانشجویانی که در جریان تجمع اعتراضی ۲۵ آبان ۱۳۸۸ در اعتراض به اعدام "احسان فتاحیان" بازداشت شده بودند؛ هر یک به ۲ سال حبس محکوم شدند.

این سه دانشجوی بعد از بازداشت حدود ۳ ماه در بند ۲۰۹ زندان اوین در حبس بودند و پس از آن نیز با قرار وثیقه آزاد شده بودند.

۹ کشته و بیش از ۴۰ زخمی در جریان تظاهرات ضد حکومتی در شهر سلیمانیه

گزارش رسیده از شهر سلیمانیه، از بروز درگیری میان تظاهرکنندگان و نیروهای مسلح محافظ یکی از ساختمان های حزب دموکرات کردستان عراق در این شهر حکایت دارد.

ساعت ۲ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۸ بهمن ماه بیش از چند هزار تظاهرکننده ضمن برپایی تجمع در میدان آزادی شهر سلیمانیه با سردادن شعارهایی علیه فساد اداری، بیکاری، فقر و گرانی خواستار حل مشکلات سیاسی و معیشتی خود توسط حکومت اقلیم کردستان عراق شدند.

تظاهرات کنندگان با حضور در مقابل ساختمان استانداری سلیمانیه و یکی از ساختمان های

تشکر و قدردانی شریف ساعدیناه، کارگر اخراجی کارخانه ریسندهی پرویس سنندج

دوستان و فعالین کارگری و تشکلهای کارگری و تمامی هم طبقه ای های عزیز!

بدین وسیله درود در دستان پینه بسته خسته از کار روزانه شما را به گرمی می فشارم. از این که در مدت زمان حبس ۱۴ ماهه ام با انجام سنت های دیرینه

طبقه کارگر که نشان از احساس همدردی و اتحاد و همبستگی این طبقه محروم است، ثابت نمودید که ما خالقان این دنیای نابرابر نسبت به هم نوعان و هم سرنوشتان خود بی تفاوت نبوده و نخواهیم بود سپاسگذارم.

از یکایک اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران و دیگر تشکلهای فعالین کارگری و تمامی کارگرانی که با کمک مالی و ابراز همدلی به شیوه های مختلف خانواده ام را تنها نگذاشتند، تشکر و قدردانی می کنم. برایتان آرزوی موفقیت و سربلندی دارم و امیدوارم اتحاد و همبستگی طبقاتی مان روز به روز مستحکم تر شده و ما را به هم نزدیک تر کند و این از راه ایجاد و گسترش تشکلهای آزاد کارگری امکان پذیر خواهد شد.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران شریف ساعدیناه- عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران

۲۵ بهمن ۸۹
محکومیت ۳ دانشجوی

اصلی حزب دموکرات کردستان عراق در این شهر، به سردادن شعارهای اعتراضی پرداختند. در نتیجه پرتاب سنگ و بروز خشونت در این اعتراضات، نیروهای محافظ ساختمان حزب دموکرات کردستان عراق به سوی تظاهرکنندگان تیراندازی کردند که در نتیجه آن ۲ تن کشته و بیش از ۴۵ نفر زخمی شدند. به دلیل فضای امنیتی حاکم بر این منطقه تاکنون شمار دقیق تلفات این واقع مشخص نیست. بنا به آخرین خبر دریافتی از ساعت ۷ شب روز پنجشنبه تا ساعت ۷ صبح روز جمعه ۲۹ بهمن ماه هرگونه رفت و آمد در داخل شهر سلیمانیه ممنوع اعلام شده است.

بازداشت یک فعال سیاسی در سنندج

حامد سیف پناهی برای چهارمین بار توسط نیروهای امنیتی در شهر سنندج بازداشت شد. در پی فضای امنیتی و سرکوب روز یکم اسفند، حامد سیف پناهی از فعالین سیاسی اهل نایسر سنندج که بیشتر نیز سه بار از سوی ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی بازداشت شده بود، با مراجعه ماموران وزارت اطلاعات به منزلش بازداشت شد. حامد سیف پناهی سال گذشته نیز به اتهام شرکت در تجمعات اعتراضی حمایت از زندانیان سیاسی در سنندج دستگیر که با قید وثیقه موقت آزاد شده بود.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۱۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

حمایت کارگران از بیانیه تشکلهای کارگری در مورد افزایش حداقل حقوق

تومان را به عنوان اولین و فوری ترین میزان حداقل دستمزد ماهانه تا رسیدن به میزان متناسب با نرخ تورم مطالبه می نمایم.

جمعهای از کارگران:

۱- پتروشیمی فن آوران
ماهشهر ۲- پتروشیمی فجر
ماهشهر ۳- پتروشیمی جم
ماهشهر - پتروشیمی کرمانشاه-

بیانیه تشکلهای کارگری برای افزایش حداقل حقوق خواست قلبی ماست، ما خواهان افزایش حقوق مطابق با میزان تورم واقعی یعنی آنچه که مستقیم و به طور روزمره برای تأمین مایحتاج خانواده هایمان با آن مواجه ایم می باشیم نه آن میزانی که به طور غیر واقعی هر ساله توسط منابع رسمی اعلام می شود. بنابراین مبلغ یک میلیون

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!